

حرب و پیکار مظفر به دارالمقر مرا جمعیت نمود ناظم مرج از سر کوی چیده
 به مد گری رسید و خواهر زاده خود را که ماده و نام داشت
 به سخیر کوه مد گری نامزد کرده خود با سامان رسد و مواشی بعزم
 الحاق لشکر انگریز نهضت کرد چون سه ساله انگریز
 بهادر بندوبست لشکر خود کرده عازم دارالسلطنت گشت
 و پیاده های سه ساله سلطانی که در جنگل مد کهر می در کمین بودند
 دستبرد های رستمانه بر لشکر غنیمت نموده هر شب موازی پنج
 شش صد راس گادان پرغله از بنجاره گرفته گوش و بینی
 دشمنان بریده معاودت می نمودند هر که بینی یا گوش بریده می آورد
 یکهون می یافت و یک راس گاد پر جوال را پنج روپیه و اسب را
 ده هون انعام مقرر بود و هر روز قزاقان گرد و پیشس هنگامه آرا
 گردیده اکثر سپاه خصم را تصدیع کمال میرسانیدند و بارها اهل
 بنگاه را پریشان می ساختند و تمامی گادان پر رسد و ذخایر را می
 بردند چون لشکر انگریز به نواح گری گشته رسید هیچ اثر رسد
 و ذخیره در آن لشکر نماند و رود گادیری طغیانی تمام داشت اما
 قبل از ورود لشکر انگریز سلطان و الاشان چهار پنج مورچال
 پیش رود بنا ساخت سپه داران با سپاه رستم نهاد
 در مورچال قیام ورزیدند و پیش از دیدن صبح گورنر جنریل
 بهادر حمله کرده دو مورچال را تسخیر کرد و جنریل پسند کس با انبوه

کثیر بر کوچه گری گهسته در ناخت سپیدار آنجا که سید حمید بود
 از بالای کوچه گری گهسته شالکهای توپ و بناویق چنان سرگرد
 که از صد ماتش پراگندگی تمام به جمعیتش روداد و بعد تا سف
 هزاران مردکاری بی نیل مقصود برگردید در آن اثنا دور ساله اهل
 فرنگ روی رزم بطرف فرودگاه حسن خان خلیل سپیدار
 که پائین کوچه مذکور و قلعه بود در ناخت آن مرد دلور از دور توپ
 اندازی نمود چون نزدیک رسیدند توپ ها گذاشته بروی
 مخالفان صف کشیده پای ثابت فشرده در امر محاربه غایت
 سعی نمود آخر کار داد شجاعت داده مجروح و اسیر مخالفان
 گشت و سه ساله انگریز بهادر بسیار فکر و تردد در قلعه
 کشائی بعمل آورد اما مفید نیفتاد و از جهت فقدان اذوقه
 فغان البجوع از هر سو برخاست یک سیر برنج بشش
 روپیه و آرد سنده سه دال بچهار و روغن بشانزده هم بهم
 نمی رسید اهل شکر تائب فاقه نیاروده حسب التاکید
 سرداران گادان توپ کش را ذبح کرده میخوردند چون
 گورنر جنرل بهادر حالت تباه شکر بیان خود مشاهده کرد
 و استماع نمود که رسد گران که از طرف مایبار به بدرقه شایسته
 می آمد قزاقان غازیخان و سلحداران سید صاحب همگی
 بغارت بردند و اهل بدرقه یکسر تلف شده همه سامان داخل

نظر کو کب گردیده بعد مشاهده و تجویزاً تو اسے را زیر زمین
 پنهان و تمامی چوبینه آلات را آتش داد و اسپان لائبر را
 کشته از راه گری گت مراجعت نمود سلطان بدریافت
 این معنی بطریق مزاج پنج شش بنهگی میوه از طرف منشی
 خود بمنشی گورنر جنریل بهادر تبلیغ داشت بعضی سرداران
 آن لشکر بمزاحش بی برده میوه آوردنرا انعام داده بنهگی را
 واپس فرستاده جواب دادند کہ بالفعل منشی این لشکر حاضر
 نیست القصد لشکر انگریز بہ تصدیع تمام را ہی گردید چنانچه
 توپهای جلوی اسپاہیان خود میکشیدند ہر روز از صبح تا دوپہر
 یک فرسنگ راہ طی میشد بمشاہدہ این حال بعضی امراد خوانین
 دو لختواہ بحضور عرض کردند کہ وقت فرصت ہمین است اگر
 حکم شود با سپاہ خوخواہ تعاقب کردہ یکبارہ دست بستہ
 حاضر سازیم اما رای عالم آرای و عقل دورین صلاح درین باب
 ندید و گورنر جنریل بہادر بی اندیشہ روی بہ انری درگ آورد
 قلعہ داران کوہ انبوہ کثیر دیدہ معہ کلید حصار استقبال کردہ
 مورد الطاف گورنر جنریل بہادر گردیدند ذخیرہ و مواشی بسیار
 در ان مکان دستیاب شد اگرچہ آتش جوع اندکی تسکین
 یافت ولیکن بشرہ فاقدہ زدگی اکثری صرف گوشت خوردہ
 از مرض پاپچش درگذشتند آخر کار سپہ سالار چند راس گاو

بهر ساینده بکار توپ کشتی داد و از آنجا کوچیده بطرف سوند کیه
 بعد یکماه رسید در بین مقام بر سر ام مرهفته مع سامان رسد و ذخایر
 فرار سید تا لشکر یان انگریز از دست بر وجوع خلاص یافتند
 و کرنیل ریست بهادر هم آذوقه و رسد و گله های گوسفند و گاو
 بکثرت بلشکر رسانیده مورد نوازشات گورنر بهادر گردید
 و در جلد وی این نیکو خدمتی به تحصیلداری بنگور و غیره سر فزائی
 یافت سپس آن سپه سالار نامدار چند سرداران را معه فوج
 شایسته به تسخیر ماکری درگ و تندی گره دستوری داده چنانچه
 کرنیل کوری با سه پادشاه و یک رساله فرنگی تند یگزه را
 محاصره کرد و کرنیل ریست هم از کولار باشش صد سپاهی به تسخیر
 آن کوه شتافته سعی موفور بکار برد با وجود زخم تیر و تفنگ
 به ابجده روز مفتوح ساخت اما شب یورش جنرل میندس
 در مورچال آمده اهل فرنگ را بمعافی اسباب غارت
 و زنان محصور حکم یورش داد محصوران پاسبان ناموس از بالای کوه
 پائین آمده جان خود را فدای عصمت ساختند بخششی لطف علی بیگ
 و سلطان خان قلعه دار اسیر و ماکری درگ هم بچنگ سر روز
 بصبح سحر گردید ؛

ذکر رسیدن سکندر و جاه فولاد جنگ بن نظام علی خان
 بامشیر الملک و سپاه کثیر بلشکر گورنو جنریل بهادر از
 نواح پانکل و تاخت و تاراج کردن فتح حیدر شاهزاده
 فوج محاصر ملک گری و کشته شدن حافظ فرید الدین
 خان در سواد گرم کنده و تاختن گورنو جنریل بهادر
 کورت ثانی بسریونگ پتن و رسیدن مرهته بالشکر
 خود در انجا و تقرر صلح فیما بین سلطان و انگریز بحسب
 صواب یک هر دو شرکاءه دیگر کیفیات واقع سنه یک هزار
 و دو صد و هفت هجری ؛

بعد معاددت گورنو جنریل بهادر سه ساله بی نیل مقصود
 سلطان ذی شان پس از پایاب شدن آب جو فتح حیدر
 شاهزاده را بالشکر گران و مبالغ ماهیانه یکساله محصوران گرم کنده
 که بر اعدا ابواب بلا کشاده بودند مرخص فرمود چون شاهزاده
 والا قدر بطرف صوبه سراروی توجه آورده و لشکر خود را پناه جنگل
 کوارهی و بوکا پتن فرود آورده خود با سواران جان باز از تمامی
 ساه انتخاب نموده بر سبیل ایباغار بطرف گرم کنده روانه و
 حافظ فرید الدین محاصر قلعه ازین معنی خبر دار شده بمقابله شتافت
 شاهزاده جوان نخت معه میر علی رضا خان و دیگر جان بازان

دست و بازوی شجاعت برکشاده سر حافظ را از تن جدا ساختند اتباعش یکسر منتشر گشته بطرف کتر په راه گریز پیمودند شاهزاده منصور اساس و اسباب مقهوران را بقلعه روانه کرد و زرمواجب حواله قلعه دار نموده خود بدولت بطرف مدگیری شتافت سکنه رجا و مشیرالملک که باهشت هزار سوار و سه هزار پیاده در سواد سورس پل و پلمباری که هفده کرده از گرم کنده است فرود آمده بودند باستماع این خبر استقرار آنجا قرین صلاح ندیده در کوهستان سنگل پاله پناه گرفتند شاهزاده شیر صولت از آنجا شبگیر زده در میان فوج محاصر هفده هنگامه رستخیز برپا ساخت سرداران فوج را سر بریده مظفر و منصور بحضور رسید و قمرالدین خان همدین روزی بگردآوری رسد و مواشی و غیره بطرف نگر بستافت بعد یک هفته سرداران نواب نظام علی خان بالشکر خود در سواد خانخان هلی باگور زربهار ملحق گردیدند و جنریل میندکس بعد تسخیر کوه تندی گره با جمعیت گران بعزم تسخیر کاشنگیری در تاخت و هنگام شب بران معموره حمله کرده غارت ساخت و بر کوه ناور دازه حصار رسیده بود که محافظان قلعه بریزش توپ و تفنگ و حقه های آنشین هزیمتش دادند بلکه بر عقب منهران شتافت اکثری راز هرابه مرگ چشاندند جنریل از آنجا معاودت

کرده بلشکر رسیده و کرنیل کوپری معه فوج خود بعد فتح تندی گده
 آمده اول قلعه دار را بمشقی زرا از آن خود ساخته بعد پرایدن
 چند گاوله کوه مذکور را مفتوح کرده تهمانه گذاشته برگردید چون ایام
 برشکال منقزی گشت گور نر جنریل بهادر باشکر ناظم حیدر آباد
 بعزم نخبیر دار السلطنت سریرنگپتن بکوچه های دراز بسواد
 گری کوره رسیده شکر ناظم را عقب گذاشته بر مورچال
 که بسبب قصور سپهداران سپاه خالی مانده بود حمله کرده
 بضبط خود آورد و شکر زمان رویه اردوی خاص نهاد سلطان
 که باشکر خود اینطرف جوی بود و جامعوسان از رسیدن
 شکر خصم خبر رسانیده بودند سراسیمه شده چون فرصت
 اعدا شکنی نداشت فرمان داد تا از اطراف فوج پیادگان
 تفنگچی و کماندار متوجه دار السلطنت شده با استحکام آن پردازند
 و خود به دولت سوار شده با فدا ایمن روی برزم اعدا آورد اما
 در شب نار شکر یان تمیز خویش و بیگانه نکرده با یکدیگر جنگیدند
 در آن حالت امام خان قندهاری و میر محمود سپهدار شیرازی
 با سپاه خود راه غنیم گرفته تا مقدر دمار از روزگار اعدای بر آورده
 آخر کشته شدند درین فرصت جنریل میندیس بدلاوری تمام
 در ناخنه حصار شهر گنجام و لعل باغ را که با خندق و باره است تکام تمام
 داشت ولیکن بسبب فریبناکی مهدی علی خان ایرانی دیوان

که در آن شب محافظان حصار مذکور را بی حکم حضور بیبهانه تقسیم
 ماهیانه طلبیده پیش دروازه قلعه جمع ساخته برج و باره خالی افتاده
 بود یک حمله مفتوح ساخت چون این خبر بمساع جاه و جلال
 رسید با تمامی سپاه متوجه دارالسلطنت گردید و در سال
 اسدالهی بانتراع نمودن مورچال که بشب انگریزان
 برگرفته بودند نامزد کرد چون روز روشن شد رساله های بطور
 بران مورچال حمله کرده پهای حصار رسیدند اما چون گورنر جنریل
 بهادر در آنجا بود همراهیانش حمله آوردان را ناکام را برگردانیدند اگر چه
 کرات و مرات حملات بعمل آوردند اما شاهد مراد رخ ننمود
 و اکثر کشته گشتند در آخر سلطانین بقلعه معاودت نمودند سلطان
 اطراف و جوانب قلعه دارالسلطنت را بتوپ و منجیق
 و انواع آلات شباری آراشته و مستحفظان شجاعت
 نشان را در همه جوانب گذاشته تمامی سواران را بطرف
 میسور روانه فرمود بعد دوپهر روز پیرسرام دهری پندت بالشکر
 خود بر سواد پیرکولی فرود آمدند و فولاد جنگ و شیرالملک با افواج خود
 بر موتی تالاب مقام گزیدند چون معلوم همکنان شده بود که ایام محاصره
 و محاربه باستداد خواهد کشید و ختم مناقشه باسانی صورت نخواهد بست
 و خلقی بی شمار تلف خواهند شد هر سه شرکای بجای خود
 در تجویز مصالحه بودند و گورنر جنریل بهادر مورچالی آنطرف گنجام

جنوب قلعه احداث کرده و مورچالی دیگر شرقی قلعه اینطرف
جوی طرح انداخته ستعد کارزار گردید سلطان مختاصت
و مخالفت هر سه شرکای نامدار مناسب ندیده بتجویز بعضی
دولتخواهان و کالارانزدگوزن جنریل بهادر با تخف و هدایای بسیار
فرستاده تا در تحریک سلسله آشتی و اتفاق بکوشند گوزن جنریل بهادر
موافقت حضرت سلطانی را فوز عظیم دانسته خواست تا
صلح کند اما جنریل میندس بدان راضی نشده بعد مظارجه بسیار
از سپه سالار رخصت گرفته بر نهر قلعه سونار پینه در تاخت
و سید غفار سپهدار پای ثبات فشرده با سپاه خصم در آویخت
و دستبرد های مردانه نموده گوی ظفر در بود و اعادی تاب نیآورده
پس پاشند اما بعد دو ساعت هنگامیکه سپاه منصور در پخت و پز
اشتغال و خاطر از بیم دستبرد خصم فارغ داشتند دلیران
انگریز فرصت یافته بیکبارگی حمله کردند و باندک سیمی سپاه
منصور را متفرق ساختند و جای ایشان گرفتند سید حمید و فاضل
خان سپهدار با جمعیت خود به کمک سپهدار منهنزم رسیده
یک حمله رستمانه باز بجایش قاچم گردانیدند و هزار سپاهی
انگریز بر خاک هلاک افتاده بقیه السیف به شکر خود
معاذت نمودند همان روز جنریل میندس بخیمه خود آمده طپانچه
پر کرده از دست خود بر خود سیر داد اما خطا کرد و طپانچه دیگر

پر کرده در پی سردادن بود که کرنیل مالکم جنریل اجنت بر صدای
 طپانچه اندرون خیمه دویده طپانچه از دست او بر بود و سه سالار
 خبر رسانید و او خیمه اش آمده دستش گرفت و گفت بالفعل
 صلح صلاح وقت است اگر چه قلعه گرفتن و سلطان را اسیر
 کردن آسان است اما از جهت مشرکاک در ملک و مال
 سلطان مشارکت دارند عائد کنینی بسیار کمتر خواهد بود بنا بران
 مصالحه مناسب حال میدانم جنریل بدین سخن متمسک گردید
 الحاصل بمشاوره و تجویز هر سه سردار ان هم عهد مصالحه بر اینوجه قرار
 یافت که سلطان ملک سه کمر در روپیه برایشان واگذارد
 و سه کمر در روپیه بدیشان دهد و تا وصول مبلغ مذکور دو شاهزاده را
 بطریق نوازند گورنر جنریل بهادر روانه فرماید چون سلطان
 عاقبت بین همه کارهای سلطنت خود بسبب قصور و فتور اعیان
 حرام خوار ابر دید لاجرم باقبال این معنی پرداخته ملک باراجل
 و سلیم دانور انگری و سنکلی درک و داند یگل و کایکوت و غیره
 بانگریزان واگذاشت و بوم و برکترپه و تار پتری و پار مری و بلاری
 و غیره تفویض نواب نظام علی خان کرد و تمامی ملک آنطرف
 جوی تب بحدرا برهته داد و کمر در روپیه نقد با تحایف و نفایس
 بدیشان فرستاد و بر حسب استعدای نواب گورنر جنریل سلطان
 عبدالخالق و سلطان معزالدین را با جمعیت شایسته و تجمل

بایسته باتالیتی غلام علی خان و میرعلیرضا خان را بوکالت نزد
 نواب گورنر جنریل بهادر روانه فرمود تا ایشان خس و خاشاک
 دشمنی و عداوت از میان برچیده همه مخالفان را بتخایف و هدایا
 موافق سازند شرکای انگریز بهره خود از مبلغ مذکور گرفته بدیار خود
 مراجعت نمودند و گورنر جنریل بهادر باشاهزادگان جوان بخت
 بدراس نهضت نمود و کرنیل د فطن را بمیر سامانی شاهزادگان
 مقرر کرد و او باداب خسروانه ناز برداری ایشان می نمود نیز کد اران
 انگریز از تمامی ممالکست خدا داد بر خاسته به بندوبست بارامحل
 و غیره شتافتند و مساد می امنیت در تمامی مملکت بلند آوازه
 گردید چون سپه سالار بهادر بدراس رسید اندرون قلعه
 عمارت عالیشان خالی کرده شاهزادگان را فرود آورده فرمان داد تا
 همه سامان و اشیای ضروری مهیا گردانند نواب محمد علی خان
 والاباه هم در دلجویی شاهزادگان و الاتبار و قیقه نامرعی نگذاشته
 همیشه بار سال فواکد هدایای امصار بنای مصداقت و موافقت را
 استوار می ساخت ؛

ذکر روانه شدن افواج سلطانی به تنبیه راجگان اطراف
و بند و بست ممالک محروسه و تعمیر قلعه دارالسلطنت
بادیگر کوایف سنه یک هزار و دو صد و هفت هجری ؛

از ان تاریخ که هر سه شرکاء بدیار خود مراجعت کردند سلطان
بدر یافت کوایف ممالک محروسه و امتحان خیر خواهی اعیان
دولت و عملد از ان و مهاجنان نمت گماشت و از یکدیگر
ساب اعمال برگرفت از قراین نیکو معلوم اوشه که
مهدیخان مدارالمهام با چند ساهوکار کرنا تکی و دیگر حرام خوار ان
یکدل شده قدم در جاوه خلاف گذاشته میخواستند که سلطنت
مخدوم خود را بر باد دهد چنانچه توپهار ادر عین کار زار بر حسب
اشارت همان بدبختان بریگ و گل انباشته از کار انداختند چنانچه
یکیک را بسزای اعمال خود رسانیده خانه های آن عاقبت خرابان
بغارت در داد اما میر محمد صادق علی باز بمسند دیوانی متمکن
و گرگ مردم خوار پاسبانی ایشان نامزد گردید پس آن
کهنه گرگ که عداوت دی با سلطان از زمان عزل خود
داشت اکثر امرا و خوانین را که دولتنخواه قدیم بودند بقتور و قصور
بدلائل بوج و بی معنی متهم ساخته حسب الحکم قتل میکرد در ان
حال بعضی امیران و جاسوسان بمساع جاه و جلال رسانیدند که شمایی

دارالسلطنت از هر گوشه و بیشه فتنه جویان و راهزنان سربر کرده پای
 عناد و در افساد بلاد پیش نهاده در ایذای رعایای ممالک محروسه مکر
 سعی بسته اند چنانچه شخصی بدستور راجگان تری خود را از اولاد راجگان
 مرگسی دانموده مدگیرا بضبط خود آورده است و دیگری رتن گیری
 را گرفته در مقام عرب و قتال آمده و مقارن این حال سید محمد خان
 آصف چیتل در گوردولت خان فوجدار آنجا عرضی بحضور گذرایند که
 شخصی اجنبی که بقول بعضی یکی از سوتسلان راجه هرین هلی است
 خود را بانام پانایک مقبول شهر ساخته هوای سرداری
 در سردار دو چهار هزار پیاده فراهم ساخته هو چنگی در گوردولت
 مضاف صوبه هرین هلی را استظهار خود ساخته است بمجرد
 استماع این خیر سید صاحب راجه فوج سنگین بسزای ارباب
 ضلال بطرف مدگیری و غیره نامزد فرمود و میر قمرالدین خان را
 با فوج گران به تنبیه شقی هرین هلی دستوری داد خان مذکور
 بر سبیل ایلغار در تاخته قلعه مذکور را مفتوح ساخت و سمت
 هو چنگی در گوردولت آن ستم و قلعه را بذاخیر و آلات
 حرب پشتی داده با دو هزار پیاده در دفع سپاه منصور کوشیده
 تا هفت ماه جنگ نمود روزی خان موصوف بهم برآمده
 با سپاه خود به تسخیر آن حصار سوار گردید سپاه منصور از کثرت
 هجوم دشمنان اندیش نموده روی بعزم انتقام آن شقی آوردند

و بدلاوری تمام بر برج و باره بر آمده کوس و کرنا نواختند و کفار هم
 بجان کوشیدند چنانچه خود خان مسطور زخمی گردید آخر کار
 اداره دشت اوبار گردیدند و شتی مخدول با چهار صد کفار
 اسیر شد و شوم شنکر برادرزاده نایک مقبول که بجهایت
 مرهقه اکثر تعلقات هرین هلی بضبط خود آورده در نار این گیرا
 سکونت داشت با سماع این خبر شتافت خان
 مشارالیه بعضی اسیران را بنا بر عبرت دست و پا شکسته
 و اکثری را خصی ساخته آزاد کرد و حصار کوه هرین هلی و غیره را منهدم
 ساخته مراجعت نمود و بپیر جنگ صوبه دار که در چیتل درگ
 پناه گرفته بود عازم آمد و شده آنی گندی و کنگگیری را باز بضبط خود
 در آورده هری نایک راجه کنگگیری را قولنامه فرستاده طلبید و
 بدادن سند بحالی تعلقه مع خلعت و یک زنجیر فیل با عماري
 نقره با ستالتش پرداخت چنانچه نامبرده خود را یکی از بندگان
 سلطان شمرده مطیع گشت و سید صاحب موصوف گوش
 و بیینی اکثر مخدولان بریده معاودت نمود و سید حمید سپهدار
 در جلد وی بکو خد منی بانوبت و نقاره و فیل مع عماري طلا و نخطاب
 نواب سرفرازی یافته با یالت حیدر نگر نامزد گشت القصد راجگان
 آن نواح بیقین دانستند که دشمنی بآن حضرت فلک مرتبت
 نمودن خود پهای شقاوت در دام رفتن است از کرده های خود

پشیمان گشته مطیع و منقاد گردیدند و راجه بنگور بوسیله سفارش
 گورنر جنریل بهادر بشرط واگذاشت لاک روپیه سالیانه
 سند تعلقات خود از حضور حاصل ساخته بجای خود آسود و همان
 زمان سلطان و الاشان خاطر اشرف از سیاست و تغییر و
 تبدیل اعیان دولت و عمال برداشته رای صوابی اندیشیده
 مقرر نمود که هر سال آصفان از تعلقات و پرگنات خویش
 مع عمال و اهل و فاقه در شهر ذی حجه حاضر حضور شده بعد ادای نماز
 عید الاضحی پیش منبر کلام الله بر سر گرفته عهد کنند که تصرف
 در زمین حاصل و تمهید در ارسال آن بظهور نرسانند و روادار
 ظلم و تعدی بر غریباور عایان نشوند و بزه و تقوی و ترک منافی اوقات
 خود سر برند چنانچه ایشان بدین معنی عهد و پیمان می بستند
 اما چون آن بیباکان بعد قسم کلام الله به پرگنات خاص خود می رفتند
 پاس عهد از دل خود بر طرف ساخته هر گونه ظلم و ستم بعمل
 می آوردند چون سلطان از قوم هندو نفرت کلی داشت بنا بران
 اهل اسلام را که از نوشته خواند بهره داشتند جمع کرده بخطاب
 میرزای دفتر سرفرازی بخشیده تحریر و فاقه را بخط فارسی مقرر فرمود
 و در همه ممالک محروسه بر هر پرگنه آصفی و بر هر محال که محاصل هزار
 هون از آن بود یک عامل و یک سررشته دار و یک مجموع دار و یک
 امین و یک خزانهچی از اهل اسلام مامور فرمود و قانون گویان را که از

قوم براسن بودند یک قلم موقوف کرد اما این قوم بخوش آمدگویی
 و معامه دانی با عاملان و آصفان در ساخته بدون اطلاع حضور و خیل کار
 و بار می شدند چنانچه آصفان و عاملان کار ملک رانی را برایشان
 گذاشته خود شب و روز در رقص و طرب اوقات میگذرانیدند
 و آن زمار داران تمام تعلقات را حسب و لنخواه غارت
 ساخته نصف حاصل باصفان میرسانیدند و نصف در تصرف
 خود می آوردند اگر چه از خارج اینهمه اخبار بسمع شریف میرسید اما
 نظر بعهد آن بدعهدان نموده گرفتاری نمی کرد و دیگر آنکه سلطان دین پرور
 از دنیای دنی دل برداشته بکارش التفاتی نمیکرد و این معنی
 شاهد این دعویست که خود بدولت اوقات شریف را در نماز
 و قران خوانی و تسبیح و تهلیل معروف میداشت و تارک
 الصلوات و زانی را دشمن جانی می انگاشت و فرمان جهان
 مطاع بر عاملان و قلعه داران متضمن این معنی اصدار میفرمود چنانچه
 یک فرمان که بعبارت فارسی بمهر بادشاه دین پناه طیبوسالطان
 انارانه بر نامه محرره سنه ۱۷۹۲ ع بود بحکم کرنیل جان مارس صاحب
 برش کرسپ اسکویر بمقام کاکته ترجمه نموده بود که خلاصه اش
 این است که هر یک از عاملان و قلعه داران را باید که کوایف
 مواجب نقدی و اقطاع معافی قاضیان و خطیبان و موزنان مساجد
 بحضور والا بلاغ دارد و این معنی مطابق سندشان بعمل آرد و در جمع آوردن

و تعلیم کردن اطفال مسلمانان قصبات سنی و کوشش کند
 و در طریقه داد و ستد راستی و دیانت مرعی دارد و اخبار
 تعلیم و تربیت بحضور مرسل نماید و قاضی بناقین و تعلیم دین
 و ایمان پردازد و نام نو مسلمان بساک اسمی اهل ایمان
 درج سازد و سوای قاضی کسی دیگر احدیر مسلمان نسازد و بجای
 که مسجد نبوده باشد مسجد پنج گنبدی تعمیر کند و خطیب آن
 به مشاهره ده هون مقرر نموده بوجه مشاهره اوز زمیننی که حاصلش مسادی
 آن باشد از بهر ادا گذارد و نیز زمینیکه حاصلش از بهر روشنی و فرش
 مسجد و غیره کافی باشد وقف کند و برای تعلیم و تربیت اطفال
 اهل اسلام و ادا نمودن نماز پنجگانه با جماعت باشندگان را
 فرمان باید داد اگر احدی از رعایا بدین اسلام شرف شود
 از و خراج زمینیکه دارد گرفته و محصول زمین خانه اش معاف
 کرده شود و اگر تاجر باشد محصول اشیای تجارتنی او نباید گرفت
 چون سلطان. محض پاس اسلام از مصالحت ملک گیری
 و ملکه اری و باز پرس عمان و غیره دست برداشت بنا بران
 هر یک در مقام خویش بنی باک گمردیدند و از نیر و که رای عالی
 اقتضای آن فرموده که هر یک از اهل اسلام از خوان نوال
 او بهره مند و متمتع گردند و اصاغردانی نیز از مراتب بلند بنی بهره
 نباشند خلل و فساد در اساس دولت راه یافته و یکسر

اراکین و خوانین بدگمان شده با اتفاق هم باعث قتل و فساد شدند
 میرصادق مذکور بسبب نوازشات شاهانه ابواب مکر و غدر
 بر روی اکابر و اصاغری کشود تا آنکه زمام اختیار جمیع ممالک و مهمام
 سلطنت در قبضه اقتدارش در آمده کارش بمرتب بالا گرفت
 که باو غرور و دروغش راه یافته اکثر مهمات ملکی و مالی را بی رضای
 اشرف فیصل میگرد و جمیع مملکت را پر فتنه و فساد ساخته کارهای
 عمده را بدم عای خود سرانجام میداد و از عزیزست خوانی و دعوت
 نخبیرذات والا نموده در مهمات کلی و جزوی تا بیچکس را داخلی
 نمیداد و فرمان مشتمل بر تحکات بی موقع بولایات میفرستاد
 و اخبار کار خانجات و حالات رعایا و واقعات ممالک
 محروس بحضور فیض گنجور نمیرسانید چون سرداران دولت
 خواه مشاهده این حال نمودند دست و زبان از امر خیر خواهی
 در کشیدند درین میان سلطان بتعمیر قلعه دار السلطنت است
 گماشته طرح تازه انداخته و حصار قدیم را شکسته بطرف رود
 حصار سنگین مع خندق عمیق و برج و باره و بسوی جنوب
 پنج حصار مستحکم بنا ساخته؛

ذکر معاودت شاهزادگان از مدارس درس‌نهی یک‌هزار
 و دو صد و هشت هجری و تقریر کچهریه با حساب اسماء الحسنیه
 و سرمایه مباحث اند و ختن اراکین بلقب میر میروان
 و بحالت غربت و آوارگی رسیدن شهزاده ایران و ظهور
 مراسم شادی کتخدائی شاهزادگان و الاتبار با دیگر
 واقعات از ابتدای سنه ۱۲۰۸ تا سنه ۱۲۱۲ هجری ؛
 چون یک سال و چند ماه شاهزادگان در چیناپش سکونت
 داشته شرایط موافقت فی‌مابین درست ساخته مبلغ موعود
 بمعرض اینقاد آورده بخدمت پدر بزرگوار فایز گشتند سلطان
 دین پناه مردم بدرقه را با انعام شانه نواخته مرخص ساخت و محفل
 جشن و سرور ترتیب داده هر یک را از امیران و منصبداران
 بعواطف خردانه و مناصب ارجمند معزز و سه‌فراز گردانید ؛

نظم

ببفرودشان پایه عز و جاه بانعام شه گشت خورم سپاه
 همه خوشدل و شاد و خورم شدند ز بار عطا جمالی خم شدند
 اعیان نامدار را بلقب میر میران مخاطب و کچهریه های کارخانجات
 خود را بحساب اسمای الحسنیه که نود و نه نام است مقرر
 فرموده در هر کچهری چهار هزار سپاه را متعلق ساخت اکثر

پیرزادگان و مشایخ زادگان که از هنر سپاه‌گیری و شجاعت
 معرّابودند منظور نظر سلطان دین پرور گشته میرمیران و صائب
 نوبت و نقاره گردیدند طره‌های مردارید و جواهر معه پدک‌های مرصع
 بدیشان عنایت شد همدران ادان شاهزاده ایران بسبب
 مخالفت و تسلط آقا بابا خواجه سرا اداره شده فایز تصور سلطان گشته
 حضرت عالم نواز با او عواطف خردانه مرعی فرموده سوای
 خلاع و فروش و اسباب لازمه ثروت و اعزیه و اشرافه مبالغ
 ده هزار روپیه ماهواری از بهر او مقرر فرمود چون همگی همت و الانهت
 بانفاق و ارتباط سلاطین اهل اسلام مهرف بود بنا بران از روی
 اخلاص و صدق نیت رسولان خود را با تحف بی پایان و فیلان
 کوه‌نشان و مکتوب محبت اسلوب از بهر تمهید مقدمات
 امداد نزد مان شاه درانی والی کابل روانه ساخت و آن بادشاه
 و الاچار رسولان را با خلاع فاعره و انعامات و افره ممتاز فرمود
 و ایشان با تحف و هدایای آن نواح و جواب مکتوب
 شتمن انتظام مهمام مصادقت و استحکام مبانی مخالفت
 معاودت نمودند خدیو زمان با صدق و اخلاص تمام بر یک سراط عام
 با جمیع امرا و غیره شیر برنج خاصه تناول کرده بزبان مبارک ارشاد
 فرمود که ما همه برادران دینی هستیم و وظیفه ما همانست که پیاس اسلام
 کینه از دل بر آورده یکدل باشیم و خالصا لوجه الله مگر جهاد بعزم شهادت

بر میان همست چست بندیم پس فلعنهای سرخ همد را
 عنایت ساخته فرمود این را لباس شهادت تصور باید نمود ولیکن
 باینده نواز شات شانزه سنگین دلان عاقبت خراب
 طریق سعادت و فدویت نه پیمودند درین میان رای
 سلطان دین پرور چنان اقتضا فرمود که محفل شادی کتختائی
 شاهزادگان ذوالاقتدار بیاراید پس حکم جهان مطاع بسراجم
 این امر شریف نفاذ یافت تا کار گزاران سلطانی اسباب
 طرب و نشاط مهیا کردند و از برای همگی شاهزادگان از خاندان
 عمده پرده نشینان عصمت بهم رسانیده بآئین شاهی و عروسی
 بر تخت سناکت جلوه گر ساختند و همد رین ایام شاهزاده ایران
 از حضور مرخص گردید و در ابانواع تشریفات و نقد و جنس بسیار
 وداع کرده فرمود میخوام که بعد بند و بست سلطنت ایران
 ماوشما بازمان شاه اتفاق کرده به تنظیم و تسبیق هندو کن کوشیم
 ادهم اقرار این معنی نموده پیش ازین بار نازبانی میر صادق
 نطفه شیطان یوفائی و بدخواهی همدویان که راست باز و طلال
 نمک بودند و آن ملعون از آن قوم اندیشه تمام داشت
 معروض حضور گشت آن حضرت پیاس خاطرش آن
 قوم را بازن و بجه از قلم رو خود اخراج فرمود سپس بمقتضای عقل
 دور بین خود از جمله شیوخ و سادات ساکنان سریرنگ پهن

و کولار و هسکوته و دیون هلی و صوبه سرا و بالا پور کالان و اهلی تنجاور
 ده هزار مردم منتخب کرده بزمه خاص نامزد فرمود (چنانکه در لند آن
 پارلمنت برای تمهید امور ملکی مقرر است) اهلی این زمه
 بر تمامی کار خانجات سلطنت استیلا یافته و خیل کار گردیدند چنانچه
 از آنجمله میر ندیم ناخبر به کار بقلعه داری دارالسلطنت مقرر گشته
 اگرچه حضرت اعلا اعتبار تمام بران اهلی زمه داشتند اما
 آن بی دولتان در ظاهر مطیع و منقاد و در باطن پیرو رای میر صادق
 بودند و آن بد بخت فکر معقول در تاراجی سلطنت مخدوم
 خویش کرده اول بر شکست شکر و خوانین و امرا بتقلیل
 مشاوه و عزل از منصب همت گماشت سپس بقسم
 کلام الله خاطر اشرف را از خود جمع کرده تمامی درباریان را آزان
 خود ساخت تا آنکه عرض بیگی حضور و بعضی ندیم لیسیم و ساولان
 و چادشان و خادمان و جاسوسان جز صواب دید و استرضایش عرض
 پرداز حضور نمیشدند و عمر ایض ملکی و مالی که از ممالک محروسه
 میر سید علی اطماع حضور خودش مطالعه نموده چاک میکرد و مکتوبی دیگر
 حسب دلخواه نگاشته بحضور میفرستاد دیگر میر آصف
 میران حسین ادب باش زانی و شارب بود که در تعلقات
 و محالات در پالکی بردوشش لویان برهنه برداشته در کچه ری
 میکردید بعضی اوقات قوالان و لویان را بی چادر و قبا جمع کرده

خود هم برهنه شده در آن مجمع جلوه گر میگشت از متسلط گردانیدن
این ناکسان مهام ملک و دولت چنان ابرگشت که
از غراج و باج ممالک محروسه هشتم حصه هم بخزانه داخل نمیشد
حکم نامه داد فراین حضور عزیدار السلطنت دیگر جانی رسید هر چند روزها
دند و جی و اگر مرد شجاع با چهار صد سوار داد اسپه در ملک مرهه
و نواب نظام علی خان و ممالک محروسه بنهیب و تاراج
سر میر و سلطان او را طلب داشت داد با جمعیت خود فایز حضور
گردید و وزیر پر تدویر شیطان سیرت میر صادق در پی
شکست او حیلله انگیزت آخر مزاج و تاج سلطان را
بر آن آورد تا او را محبوس و مشرف بشرف اسلام
نموده ملک جهان خان بهادر شیر جنگ خطاب داد
و سوارانش را داخل عسکر نظر پیکر فرموده ده روپیه یومیه مقرر
نمود و بعد یکچندی کچهری سواران بنا مش مقرر کرده بخلاصی او
فرمان داد اما وزیر عقرب صفت بنش زنی کرده عرض نمود
که اینچنین شجاع را سردار مطلق العنان ساختن از مصالح
مملکت بعید است خدا نخواسته اگر فتنه از و حادث شود من بعد
دست ندارم که بدامن تلافی او نرسد پس رای آن لعین
در عین قبول افتاد و آنغدهی دولتخواه همچنان محبوس ماند قصه کوتاه آن
ابلیس چون دست تسلط خویش را قوی دید در هر امر به عای

خود عمل می نمود چنانچه غازی خان رساله دار را که خیر خواه بلا اشتباه بود بی سابقه عرم متهم بسازش مشیر الملک کرده حسب الحکم محبوبس ساخت ؛



ذکر لشکر کشی جنریل هارس سپه سالار انگریز حسب الحکم لارده مارنگطن بهادر بتجو ویزا بالقاسم خان شوشتری و مشیر الملک بهادر دیوان حیدرآباد بسری رنگ پتن و واقع شدن جنگها فیما بین سلطان و سپه سالار مذکور و مستخر گردیدن قلعه دارالریاست و شهید شدن سلطان عالم پناه که در سنه یکم هزار و دو صد و سیزده هجری واقع شده ؛

چون سلطان بلا مشورت بر مهمات ملکی اقدام می نمود و عرض هوا خوانان پسند خاطر اشرف نمیشد درینو لادکارا با تحف و هدایایی را نزد زمان شاه با مکتوب محبت اسلوب فرستاده سر رشته اتحاد و موودت را استحکام داد و دیگری را بطرف سلطان روم رخصت فرمود بعد درین اوقات از بند روس چند فرانسیس بسرداری موشیر بوسی بحضور رسیدند چونکه فیما بین انگریز و فرانسیس از هفت سال در ولایات شان نائره جدال و قتال سر بشعله کشیده بود از فرد آمدن فرانسیس امرای انگریزان را اندیشه

در دل افشاده ترسیدند و در استیصال دولت خدا داد جمله
 انگیزته و درود فرانسویسان را بهانه عزیمت خویش کرده بتجویز
 مشیرالملک و میر عالم مفصل این اخبار را ببلار و مارنگطن بهادر
 که در کاکاته بود نوشتند لار و موصوف که جو یای چنین وقت
 فتوحات بود بسرعت تمام با چهار پلتن بشهر شعبان المعظم
 وارد مدراس گشت و لشکر را جمع کرده بسرداری جنریل
 تارس بعزم نخیر سیرنگ پلتن پیشتر کوچانید سپس
 از حیدرآباد لر نیل را پست و کرنیل دال با چهار پلتن
 شریک جنریل موصوف شدند و میر عالم با شصت هزار
 سوار در دشن رای باشش پلتن بالشکر انگریز در پیوستند
 پس لار و موصوف برای اتمام حجت متواتر کاتب در حضور
 حضرت نطل سبحانی بدین مضمون ارسال نمود که بفسخ عهد
 و موافقت کوشیدن شایان اتحاد و وفاق نیست لازمه اخلاص اول
 آنست که چند فرانسویس نو وارد در اسپر داین خیر خواه فرمایند
 و مامول ثانی آنکه سفیر انگریز بهادر در حضور سلطانی استقامت
 داشته باشد و مطالب ثالث آنکه قلاع کوتریال بندر و منگلور
 و بهادر و غیره که محل عبور جہاز است است نفویض سرکار
 انگریز بهادر نموده شود در صورت اقبال این مطالب مزید
 اتحاد متصور است اگر چه اقبال این مطالب محال نبود مگر